

## بسم الله الرحمن الرحيم

### چالش های اخلاقی خانواده ایرانی معاصر

تقریر سخنرانی دکتر سیدحسین شرف الدین، تحت عنوان «چالش های اخلاقی خانواده ایرانی معاصر» در پژوهشکده زن و خانواده، قم، ۱۴۰۲/۱۱/۱.

مقدمه

از دید برخی جامعه شناسان کلاسیک، خانواده بنیادی ترین واحد اجتماعی و اولین قانونی است که افراد را برای زندگی در اجتماع بزرگ آماده می سازد. زندگی خانوادگی زمینه رویش و شکوفایی اوصاف و ویژگی هایی را در افراد فراهم می سازد که وجودشان برای داشتن یک زندگی اجتماعی مطلوب ضرورت اجتناب ناپذیر دارد.

ویژگی هایی مثل همزیستی مسئولانه، دگرخواهی (مهار خود خواهی)، کنش گری متراکم و متداوم در یک میدان ارتباطی متقارن و نامتقارن، غلبه تعاملات عاطفی و ارزشی بر تعاملات عقلانی و حسابگرانه (هزینه و فایده ای)، غلبه هنجارهای اخلاقی بر هنجارهای قانونی، همکاری و همنوایی حداکثری (مهارتنش ها)، جمع گرایی به جای فردگرایی (ترجیح مصالح و منافع جمع بر فرد)، تساهل و مدارا در مواجهه با چالش ها، فداکاری و از خودگذشتگی (ایثار) و... به این اعتبار خانواده، ذاتا یک نظام اخلاقی و قانونی برای تمرین زیست اخلاقی است.

و به دلیل همین ویژگی ها، خانواده را جزو گروههای اولیه می شمارند که بر گروههای ثانویه و سازمانهای اجتماعی رسمی تقدم تاریخی و ارزشی دارد و نیز به همین اعتبار در دو گانه «اجتماع و جامعه» (تقسیم بندی معروف تونیس، جامعه شناس آلمانی)، خانواده را از جنس اجتماع به شمار می آورند نه جامعه یعنی کامیوتی است نه سوسایتی (مراد از جامعه، بزرگترین سازمان اجتماعی، مسخر یک نظام فرهنگی غالب، مرکب از مجموعه ای از نهادها و

---

<sup>۱</sup> - عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره [sharaf@iki.ac.ir](mailto:sharaf@iki.ac.ir)

ساختارهای تفکیک شده، مجموعه ای از موقعیت ها و نقش های متمایز به اقتضای نظام تقسیم کار اجتماعی، مجموعه ای از روابط و مناسبات تعریف شده و ...).

سراهمام دین به خانواده نیز احتمالاً ریشه در همین اقتضائات ساختی کارکردی دارد. افراد معمولاً در جمع معدود و صمیمی خانواده فرصت هایی برای خودشکوفایی و استعلا و وجودی دارند، که در محیط های رسمی و درگیر تعاملات بروکراتیک، به دلیل گستره میدان عمل، کثرت تعاملات، تنوع تاثیرات و تاثرات، درگیر شدن موضعی در انواع تزاخمت و تعارضات، و اموری از این دست، به ندرت می توانند بدان دست یابند.

از این رو، از آنجا که بارزترین ویژگی نهاد خانواده، اخلاقی بودن تعاملات و اصالت دادن به زیست اخلاقی اعضاست، قاعدتاً بارزترین آسیب ها و چالش های آن نیز از همین نوع خواهد بود.

نکته دیگر، خانواده در جامعه سنتی، هسته کانونی جامعه و منبع آفرینش اجتماع بزرگ بود و به یک معنا، اجتماع بسط وجودی خانواده و تبلور خانواده در مقیاس بزرگتر بود. فرایند جامعه پذیری و تربیت اجتماعی و انتقال فرهنگ از یک نسل به نسل بعدی نیز عمدتاً از مجرای خانواده صورت می گرفت.

اما در نظام سرمایه داری مدرن، خانواده از جایگاه پیشین خود به غایت تنزل یافته و تنها در ظل همسویی و همنوایی با سایر نهادها بویژه نهادهای اقتصادی، سیاسی و ارتباطاتی (نهاد رسانه) است که می تواند به حیات نیم بند و تبعی خود ادامه دهد. این تغییر جایگاه، منشا بسیاری از ابتلائات نهاد خانواده در جهان معاصر بوده است.

مقدمه ۲: اخلاق

مراد از اخلاق (یعنی اخلاق اجتماعی)، مجموعه ای از قواعد و معیارهایی ارزشی پذیرفته شده ای است که کنش های افراد در تعامل با یکدیگر و تعامل با نهادها و ساختارهای اجتماعی را در مسیر وصول به مصالح جمعی راهبری می کند. در این نوع اخلاق، فضایل و رذایل فردی

صرفاً از حیث تأثیری که در تنظیم روابط اجتماعی و سعادت دنیوی جمع دارند، مطلوب اند. آنچه برای این نوع اخلاق اهمیت دارد، چگونگی رفتار و تعامل افراد با یکدیگر و با نهادهای اجتماعی است. غایت اخلاق اجتماعی دست یابی تدریجی به یک جامعه مطلوب است؛ جامعه‌ای که بیشترین زمینه را برای تعالی جمعی افراد فراهم سازد. در این نوع اخلاق نه نیت و انگیزه شخصی بلکه کمیت و کیفیت عمل (مثل انجام وظایف، برآوردن انتظارات، ادای حقوق دیگران، همکاری در جهت پیشرفت امور و پرهیز از کجروی و نقض قواعد) است که ارزش و اعتبار آن را تعیین می‌کند.

بدیهی است که برخورداری افراد از دانش اخلاقی، بینش اخلاقی، گرایش اخلاقی، حساسیت اخلاقی؛ شرط لازم برای عزم و اراده و کنش اخلاقی است. زمینه‌های محیطی نیز در این خصوص، نقش مقوم دارند.

در این جلسه ما نه با اخلاق و کنش‌های اخلاقی که بیشتر با چالش‌ها، تزاخمت‌ها، تنش‌ها و آسیب‌های اخلاقی سروکار خواهیم داشت. نشانگان بروز این چالش‌ها را می‌توان در جلوه‌های رفتاری مختلف مثل تفسیرهای خود محورانه از انتظارات، وظایف و حقوق متقابل؛ ضعف ارتباطات و تعاملات عاطفی، رسمی و قانونی شدن ارتباطات، میل به اعمال نظارت و کنترل نامرئی بر طرف مقابل، سوءتفاهم‌های ارتباطی، نشوز غیر موجه، غیرت ورزیهای بی‌جا، اعمال انواع خشونت (زبانی، فیزیکی، روانی)، عدم ادای حقوق مالی، فرار فرزندان از خانه، ترک یا افت تحصیلی فرزندان، طلاق روانی، بی‌وفایی، خودکشی، طلاق حقوقی و... مشاهده نمود.

### مقدمه ۳: شاخص ارزیابی

خرده‌گیری انتقادی و آسیب‌شناسانه، همواره با ارجاع به یک تیپ معیار و نمونه‌الگویی ذهنی یا عینی به عنوان شاخص ارزیابی و تشخیص بهنجار و نابهنجار صورت می‌گیرد. به بیان

دیگر، موضع انتقادی همواره مبتنی بر نوعی عقلانیت ارزشی است. سوال محوری این موضع این است: اساساً خانواده ایرانی به لحاظ اخلاقی، اگر چگونه باشد، مطلوب و پذیرفتنی است؟ یک خانواده معیار الزاما و ترجیحا باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟ بی شک، پاسخ دقیق به این سوال، مستلزم تصور و تصدیق یک الگوی ذهنی معیار برای ارزیابی ویژگی‌های موجود و مفقود است. این الگوی ذهنی همواره به صورت آگاهانه و آگاهانه، مرجع داوری افراد قرار می‌گیرد.

#### مقدمه ۴: جامعه ایران

جامعه ای کهن، چند فرهنگی (ایرانی، اسلامی و غربی)، در حال توسعه، طالب زیست مومنانه براساس آموزه های اسلام، به شدت پویا (فعال شدن همزمان بسیاری از ظرفیت ها)، دارای ارتباطات میان فرهنگی گسترده با جهان، درگیر در شبکه تعاملات بین المللی، و در تکاپوی عینیت بخشی به الگویی از توسعه که در عین تناسب با اقتضائات زمانی و مکانی، همنوایی بالایی نیز با تعالیم، آموزه ها و آرمانهای اصیل اسلامی داشته باشد.

جامعه ای که متأسفانه قبل از دستیابی به یک هویت ملی و گفتمان فرهنگی یکپارچه و مستقر و تثبیت شالوده های یک نظم سیاسی اجتماعی دینی متکامل، در معرض انواع موج های فرهنگی وارداتی و الگوها و سبک های مختلف زیستی بویژه از مجرای رسانه های جهانگستر و ارتباطات گسترده میان فرهنگی قرار گرفت. در این ارتباط، خانواده به اقتضای بافتار سنتی، بیش از سایر نهادها در معرض تغییر ناهمسو قرار گرفت.

#### چالش های اخلاق خانواده (علل و زمینه ها)

چالش های اخلاقی، مصداقی از چالش های ارتباطی است، چون اخلاق هنجار است و هنجار معیار ارزیابی و اعتبار سنجی رفتار است (اخلاق اگرچه عام ترین نظام هنجاری بشر است اما

در ذیل آن خرده نظام های هنجاری دیگر و چالش های ناشی از نقض آنها نیز فرض وقوع دارد مثل چالش های ناشی از نقض یا تغییر قواعد عرفی، قانونی، فقهی)

البته چالش های خانواده معاصر علاوه بر حوزه اخلاق (به عنوان مصداق حکمت عملی) در عقل عملی و منطق زندگی نیز هست.

عرصه ظهور و وقوع این چالش ها اگرچه کانون خانواده است اما منشا آنها عموماً بیرون از خانواده و ناشی از گفتمان فرهنگی اجتماعی غالب بر جهان انسانی، بحرانهای محیط (کشور) و اختلالات زندگی روزمره است.

منشا چالش های اخلاقی خانواده

الف) در سطح کلان (در مقیاس جهانی: ۳ مصداق):

\* تحولات سریع خانواده به تبع تحولات جامعه کل (جامعه جهانی و به تبع آن جامعه ملی)، افول تدریجی جایگاه ساختی کارکردی خانواده، ظهور پیاپی بدیل ها و خانواده نماها و به تعبیر گاردنر، شروع یک جنگ تمام عیار علیه کیان خانواده (خانه از پای بست ویران است، خواجه در بند نقش ایوان است).

\*\* غلبه گفتمانی مدرنیته و فرهنگ مدرن که نقش محوری در فروپاشی همه بنیادهای اخلاقی داشته و بالتبع نهادهای اخلاق محور مثل خانواده نیز از این عنصر مقوم تهی شدند: مدرنیته به دلیل غلبه لیبرالیسم، سکولاریسم (تضعیف بنیادهای الهیاتی و متافیزیکی اخلاق اجتماعی)، عقلانیت ابزاری، نسبیّت گرایی اخلاق (تقلیل ارزش های اخلاقی در حد مجموعه ای از قواعد هنجاری مرجح برای تنظیم رفتار یا مجموعه ای از اعتبارات و آداب اجتماعی) (که بالطبع اقتضائات زمانی و مکانی متغیر دارند)، تقلیل اخلاق اعتقادی به اخلاق عرفی و هنجاری، تقویت فردگرایی خودمدارانه، بدن گرایی (اصالت دادن به جسم و اقتضائات و مطالبات آن به عنوان قانونی ترین ابژه انسانی)، مادی گرایی (تضعیف معنویت جویی استعلایی به عنوان مهم ترین انگیزه اخلاقی زیستن)، مصرف گرایی (بویژه مصارف های نمایشی و متظاهرانه نه

مصارف ضروری و حیاتی)، لذت گرایی (به عنوان مهم ترین غایت بودن در این عالم)، فراغت جویی و تفنن (به جای تفکر و تفریح و کار و تلاش سازنده خود و جامعه)، مرجعیت دادن به ستاره ها و سلبریت ها به جای اسوه های و صاحبان فضیلت و شخصیت های الگویی، تنوع بخشی به سبک های زندگی، قطع ارتباط پیوستاری میان زندگی انسان در این جهان و جهان آخرت و...؛

از این رو، چالش های اخلاقی بشر مدرن در سطوح مختلف، همه و همه ریشه در غلبه مدرنیته و گفتمان فرهنگی اجتماعی آن دارد.

\*\*\* رسانه ای شدن جهان و به تبع آن رسانه ای شدن زندگی است یعنی مرجعیت یابی تمام عیار و بلامنازع رسانه های جمعی و اخیرا اینترنت و شبکه های اجتماعی در تمشیت همه امور در سطوح فردی، خانوادگی و اجتماعی است.

بی شک، رسانه ها مداخلات کنترل ناپذیری در ساحت های ذهنی و عینی زندگی اعمال می کنند. خانواده وسیع ترین عرصه کنش گری و اثر بخشی رسانه است و القائات و رسوبات فرهنگی رسانه غالبا از مجرای خانواده به سایر بخش های جامعه تسری می یابد؛ ضمنا رسانه های جهانگستر مثل ماهواره ها و اینترنت زمینه التقاط و آشفتگی فرهنگی، بسط ارتباطات میان فرهنگی بین جوامع و تحقق فرایند جهانی شدن (که خود به انحاء طرق در تضعیف خانواده موثر است) را فراهم ساخته اند.

ب) در سطح میانه (در مقیاس ملی): شهرنشینی فزاینده با اقتضائات خاص آن (بویژه در سالهای بعد از انقلاب که از جمله اقتضائات آن در آمیختگی خرده فرهنگ های قومی و سیطره یک فرهنگ برساختی به نام فرهنگ ملی است)، تلفیقی بودن فرهنگ ایرانی و اختلالات ناشی از آن (ترکیب این فرهنگ از سه مولفه: ایرانیت، اسلامیت و فرنگی بودن که سومی اگرچه به لحاظ تاریخی تاخر دارد اما به لحاظ اثر بخشی، روح حاکم در سیاست های فرهنگی آشکار و پنهان جامعه ما درصد سال اخیر بوده است؛ انقلاب اسلامی برغم تلاش های گسترده، موفق به تغلب بلامنازع مولفه اسلامیت این فرهنگ نشد و متاسفانه نتیجه حاصل از اعمال سیاست

های فرهنگی نظام پهلوی به صورت آگاهانه و هدفمند و نظام جمهوری اسلامی به صورت ناخواسته و غیرمنتظره، تقویت مولفه مدرن و غربی این فرهنگ بوده است)، توسعه اجتماعی نامتوازن کشور، ترغیب زنان به مشارکت حداکثری در عرصه های مختلف حیات اجتماعی (که به نوعی استمرار مشارکت آنها در اصل وقوع انقلاب و برپایی نظام اسلامی بود)، حمایت از آموزه برابری و مشابهت حداکثری (= ملغی ساختن تمایزات جنسیتی)، ترغیب زنان به تحصیلات عالی و متعاقب آن به اشتغالات بیرونی، تضعیف ناخواسته جایگاه خانواده و خانواده گرایی و بالتبع آن شوون کدبانویی، همسری و مادری)، وقوع تغییر در نظامات هنجاری معطوف به خانواده (وقوع تغییر در اعتبارات و ملاحظات عرفی، اخلاقی، قانونی، فقهی و مصلحت اندیشانه)، ناکامی در استقرار نظامات حامی و مقوم خانواده (مثل توسعه زیست مومنانه به همه جهان زندگی، اصلاح ساختارها با محوریت حداکثری آموزه های شریعت، تقویت دغدغه های معنویت گرایانه و اخلاق مدارانه، مرجعیت دادن به اسوه ها و دیگران مهم در فرهنگ دینی و...)، وقوع تغییر در الگوهای همسریابی و همسرگزینی، وقوع تغییر در اهداف و آرمانهای مقصود از تشکیل خانواده (تقلیل خانواده به نوعی با همبودگی و ارضای ضابطه مند نیازهای جنسی و عاطفی)، صعوبت دستیابی به یک ازدواج موفق (به دلیل کثرت و تنوع مولفه های دخیل، تعدد و تکثر روزافزون معرف های کفویت و پیچیدگی احراز آنها و...)، افزایش روزافزون هزینه ها و تشریفات ازدواج و ناتوانی بخش عظیمی از خانواده ها از تامین ملزومات ازدواج فرزندان خود متناسب با سطح انتظار، ضعف مشارکت حاکمیت و فرهنگ عمومی در تمهید شرایط و امکانات تسهیل کننده ازدواج، تاثیرپذیری کمیت و کیفیت ازدواج از برخی عوامل برون خانوادگی مثل اوضاع اقتصادی، وضعیت شغلی و...

ج) در سطح خرد (افراد کنش گر): تغییرنگرش افراد به زندگی مشترک، جامعه پذیری و تربیت اجتماعی ناهمسو با اقتضائات و ملزومات خانواده، فردگرایی، افزایش میل به مجرد و به تعویق انداختن ازدواج، ناهمسویی فرزندان با والدین در ملاک های انتخاب همسر، شکسته شدن قبح ارتباط آزاد، میل وافر زنان به نقش آفرینی اجتماعی، اهمیت یابی اکتساب موقعیت های

اجتماعی، عضویت در قبایل رسانه ای و استفاده گسترده از شبکه های اجتماعی (که در مقایسه با رسانه های جمعی، فردگرایی را تقویت می کنند)، تاثیر پذیری آگاهانه و ناآگاهانه از آموزه ها و القائات فمینیستی، کنار آمدن آسان با موضوع طلاق، کم توجهی به وضعیت و سرنوشت فرزندان، آمادگی روحی برای ازدواج های مکرر و...

### عرصه های ظهور چالش های اخلاقی

تردیدی نیست که چالش های اخلاقی همواره با بروز یک وضعیت غیر منتظره، رفتار نابهنجار، عدم تامین انتظارات، بی توجهی به حقوق دیگران و اموری از این دست بوقوع می پیوندد. مجموع چالش های اخلاقی خانواده ایرانی معاصر را می توان در محورهای ۷گانه ذیل دسته بندی نمود:

۱) چالش های اخلاقی ناشی از فروریختن برخی انگاره ها و متغیرهای زمینه ای: مثل ناهمنوایی در فهم و تفسیر عناصر بنیادین زندگی (بینش ها، ارزش ها، نگرشها، منش ها، آرمانها، انتظارات، هنجارها، نمادها)، مخدوش شدن جایگاه مرد (به عنوان رئیس، مامن و ستون خیمه خانواده)، تضعیف نظام تقسیم کار سنتی و الگوی رایج تفکیک نقش ها، میل زنان به استقلال مالی و خوداتکایی، میل زنان به کسب جایگاه اجتماعی و امتیازات مادی و معنوی ناشی از آن، غلبه فردگرایی بر جمع گرایی (اشتیاق زوجین به زندگی برای خویشتن در کنار با همبودگی)، غلبه معیارها و ارزش های مادی بر معیارها و ارزش های معنوی، عادی شدن چالش ها و سوء تفاهم های ارتباطی، تبدیل شدن مهریه به ابزاری برای اعمال فشار برهمسر، کاهش میزان تعهدمندی و وفاداری، عادی شدن طلاق روانی و حقوقی و...؛

۲) چالش های اخلاقی ناشی از روندهای عادی زندگی مشترک: تغییرنگرش افراد نسبت به زندگی مشترک، ضعف جامعه پذیری و تربیت اجتماعی متناسب با اقتضائات خانواده (عدم بلوغ عقلی، اجتماعی و تربیتی غالب زوجین)، کاهش زمینه ارتباطات دیداری، کلامی و



عاطفی (به دلیل ضعف تربیت، مصرف بالای رسانه، اشتغال بیرونی، ارتباط گسترده با دوستان و همکاران و عدم احساس نیاز)، میل به نظارت و کنترل یکدیگر، کاهش خویشتنداری در مواجهه با مشکلات خانوادگی، عدم تمکین محدودیت های ناشی از زندگی مشترک، بالارفتن هزینه های عادی زندگی (ضرورت اضافه کاری یا چند شغله بودن)، بعضا مرد سالاری و بی توجهی به حقوق همسر و فرزندان، انتقال مشکلات شغلی و اجتماعی به محیط خانواده، افزایش زمینه برای تحکم و خشونت ورزی (کلامی، فیزیکی، روانی و نمادین)، بروز درجاتی از شکاف بینا نسلی میان والدین و فرزندان، کاهش مرجعیت الگویی والدین برای فرزندان و...؛

۳) چالش های اخلاقی ناشی از وقوع تغییر در موقعیت زنان (همسران): مطالبات و انتظارات حقوقی خاص (که بخشی از آن در اسناد ازدواج ثبت رسمی می شود)، میل به تحصیلات عالی در رشته های مختلف (و تلقی مدرک دانشگاهی به عنوان یک سرمایه های اجتماعی)، تلاش برای کسب هویت اجتماعی از طریق استخدام و اشتغال رسمی (نه لزوما ازدواج و فرزند آوری)، کاهش علاقه به فرزند آوری (یا فرزند آوری متعدد)، کاهش میل به ایفای نقش های کدبانویی، همسری و مادری، افزایش زمان فراغت (به دلیل محرومیت از فرزند، کاهش نرخ باروری، بلوغ فرزندان، معافیت نسبی از برخی اشتغالات پیشین و دست یابی به فناوریهای تسهیل کننده نقش های خانگی؛ بی شک، این فراغت فزاینده خود در سوق دهی آنها به کاریابی بیرونی موثر است)، بعضا کاهش احساس مسئولیت مردان در قبال اقتصاد خانواده به دلیل وابستگی تدریجی به درآمد همسر و...؛

۴) چالش های اخلاقی ناشی از اشتغال زن: چالش برسر اصل اشتغال بیرونی، انگیزه اشتغال، نوع اشتغال، ساعات اشتغال، ارتباطات سازمانی رسمی و غیررسمی ناشی از اشتغال، تاثیرات محدودکننده اشتغال برای انجام وظایف همسری و مادری، کیفیت هزینه کرد دستمزد ناشی از اشتغال، تمایل زن به مشارکت در تامین بخشی از هزینه های زندگی مشترک (به دلیل ناکافی

بودن در آمد همسر یا حقوق بازنشستگی و کمک هزینه های تامین اجتماعی)، گریز زن از خانه (و بهانه کردن شغل بیرونی) به دلیل بد اخلاقی و خشونت همسر، چشم و همچشمی با دوستان و خویشان، تلاش در جهت استقلال مالی و کاهش نگرانی زن از مخاطرات محتمل (مثل ناسازگاری همسر، نازایی، ازدواج مجدد همسر، تصمیم به طلاق)، افزایش احتمال تبرج زن به اقتضای حضور اجتماعی و محیط شغلی، نگرانی از احتمال بروز آزارهای جنسی در محیط کار و عرصه عمومی، نگرانی به دلیل کاهش حساسیت نسبت به موضوع اختلاط در محیط کار، احساس ناخرسندی به دلیل محدودیت حضور در خانه و در کنار فرزندان و تامین انتظارات آنها، و نیز کاستی در ایفای نقش های خانوادگی، تحمل توامان فشار ناشی از کار رسمی و کار خانگی، محدود شدن فرصت با هم بودن اعضا و برقرار ارتباطات صمیمانه از طریق گفت و شنود، تماشای تلویزیون، صرف غذا، میهمانی رفتن (بویژه در صورت تفاوت میان شیفت کاری زوجین)، کم شدن فرصت زن برای مشارکت در فعالیت های اجتماعی (معاشرت با دوستان، خویشان و همسایگان، پذیرش مهمان، عیادت از بیماران، شرکت در مجالس مذهبی، مناسبت های شادی و سوک و...)، افزایش میل به خریدهای قسطی و امید به پرداخت اقساط از طریق حقوق ماهانه، تشابه تدریجی روحیات و نقش های مردانه و زنانه (و گاه از دست دادن روحیات زنانه تحت تاثیر اشتغال طولانی مدت به مشاغل مردانه)، کاهش تدریجی مرزهای جنسیتی، انتقال قهری برخی از مشکلات محیط کار به فضای خانه، ناخرسندی از تعاملات عاطفی و جنسی با همسر، پایین آمدن آستانه تحمل در رویارویی با مشکلات خانوادگی، افزایش احتمال طلاق به دلیل حضور کم زن در خانه تحت تاثیر شرایط شغلی و...؛

البته گاه انگیزه زن برای روی آوردن به اشتغال، نیاز مالی به دلیل سرپرستی خانوار و امور مشابه است: مطلقه بودن و داشتن فرزند از ازدواج پیشین، بیماری یا اعتیاد همسر، غیبت طولانی مدت همسر، وفات همسر، سرپرستی والدین بیمار یا سالخورده، خوف از بیکاری

همسر به دلیل موقت بودن شغل و احتمال بروز مشکل در روند شغلی او، تامین نیازهایی که در چارچوب نفقه الزامی جای نمی گیرند و...

۵) چالش های اخلاقی ناشی از وضعیت فرزند/ فرزندان: مثل انتخاب سن بارداری، تعداد فرزند، جنسیت فرزند، فاصله میان فرزندان، سقط جنین ناخواسته، سرپرستی و پرورش فرزند، تحصیل و تربیت فرزند، ارتباطات بیرونی فرزند(شبکه دوستان و مرتبطان)، فراغت و سرگرمی فرزند(مثل نحوه استفاده او از رسانه)، میل فرزندان به استقلال، داشتن حریم های خصوصی و ترجیح ارتباط با دوستان به جای والدین، آینده فرزند، ازدواج فرزند، اشتغال مادر و تغییر ذهنیت فرزندان در باب الگوی تقسیم کار مالوف جنسیتی، کم شدن حضور مادر و تضعیف موقعیت مادری در چشم فرزندان، عدم شکوفایی استعدادهای والدینی فرزندان(به دلیل ضعف تعامل والدین، ضعف ارتباط با خویشان، کمی تعداد فرزندان(برادر و خواهرها) و تعاملات آنها با یکدیگر)، نقصانهای جامعه پذیری(به دلیل جامعه پذیری توسط برادر و خواهر بزرگ تر، پدر بزرگ ها و مادر بزرگها، مریان مهدکودک)، احتمال افت تحصیلی فرزندان به دلیل ضعف نظارت والدین، افزایش احتمال انزوا و افسردگی فرزندان به دلیل ضعف ارتباط و تحمل تنهایی طولانی مدت، افزایش احتمال انحراف اخلاقی فرزندان بویژه به دلیل مصرف بی رویه رسانه های غیرمجاز(در اتر فقدان یا ضعف نظارت و کنترل والدین) و...؛

۶) چالش های اخلاقی ناشی از تعلقات برون خانوادگی: مثل دخالت اطرافیان در زندگی زوجین، سرپرستی والدین سالخورده، کم و کیف ارتباط با خویشان، دوستان، همکاران، همسایگان و فرزندان متاهل، تامین هزینه های ناشی از آسایشگاه یا درمان والدین، ایفای وظایف و مسئولیت های اجتماعی در عرصه های برون خانوادگی(توسط هریک از زوجین که ممکن است مورد اعتراض دیگری باشد)، بروز وضعیت های ناخواسته برای هریک از زوجین (بیماری، تصادف، اعتیاد، ورشکستگی، از دست دادن شغل، زندانی شدن، مهاجرت و...؛

۷) چالش های اخلاقی ناشی از فروپاشی خانواده (وقوع طلاق): ابتلای زوجین به احساس شکست و ناکامی در زندگی و تبعات روانی و اجتماعی آن، ابتلای زن به فشارهای مالی و روحی در وضعیت طلاق، افزایش احتمال دخالت های غیراخلاقی همسران مطلقه در زندگی یکدیگر، مشکلات ادامه زندگی زن به صورت مجرد در صورت فقدان والدین، مشکلات سرپرستی و تربیت فرزندان طلاق، مشکلات متعدد در مسیر ازدواج مجدد، مشکلات فرزندان در فرض ازدواج مجدد والدین و...؛